

زوائد الفوائد

تأليف سراج الدين علي خان آرزو

به تصحيح و تحشيه

اسدالله واحد

سرشناسه : آرزو، سراج‌الدین علی بن حسام‌الدین، ۱۱۰۱-۱۱۶۹ ق.
 عنوان و نام پدیدآور : زواید الفوائد / تألیف سراج‌الدین علی خان آرزو؛ به تصحیح و تحشیه اسدالله واحد.
 مشخصات نشر : تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری : بیست و هفت، ۱۹۶ ص. : مصور، نمونه.
 فروست : انتشارات دانشگاه تبریز؛ ۵۵۵.
 شابک : ۱-۷۴-۵۱۹۹-۶۰۰-۹۷۸ : ۷۰۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیا
 موضوع : فارسی - - واژه‌نامه‌ها
 شناسه افزوده : واحد، اسدالله، ۱۳۴۲-
 شناسه افزوده : دانشگاه تبریز، انتشارات
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۲ ز ۹۵۱/آ۴ PIR
 رده‌بندی دهویی : ۴ ن ۴
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۲۵۰۶۴



انتشارات دانشگاه تبریز

زواید الفوائد

به تصحیح و تحشیه : دکتر اسدالله واحد
 ناشر و فروست : انتشارات دانشگاه تبریز؛ ۵۵۵
 تاریخ و نوبت چاپ : ۱۳۹۱- اول
 شمارگان : ۱۰۰۰
 شابک : ۱-۷۴-۵۱۹۹-۶۰۰-۹۷۸
 قیمت : ۷۰۰۰۰/- ریال
 لیتوگرافی، چاپ و صحافی : انتشارات دانشگاه تبریز

این اثر مشمول قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هرکس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشر، نشر یا پخش کند مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

نشانی: تبریز - بلوار ۲۹ بهمن - دانشگاه تبریز - تلفن: ۳۳۹۲۶۶۹ نمابر: ۳۳۴۲۵۶۲

فهرست

صفحه	عنوان
هفت	پیشگفتار
نه	مقدمه
نه	زندگی و احوال خان آرزو
سیزده	آثار خان آرزو
پانزده	معرفی نسخه خطی زواید الفواید
هفده	برخی از ویژگی‌های نسخه خطی زواید الفواید
بیست و یک	درباره تصحیح زواید الفواید
بیست و سه	ارزش‌های زواید الفواید
۱	رساله زواید الفواید
۲	الألف
۲۰	الباء الموحده
۳۴	الباء الفارسیه
۴۵	التاء الفوقانی
۵۰	الجیم
۵۳	الجیم الفارسیه

چهار

٦٤		الدال المهمله
٧٣		الراء المهمله
٧٨		الزاء المعجمه
٨٢		الزاء الفارسيه
٨٤		السين المهمله
٩١		السين المعجمه
١٠١		الطاء المهمله
١٠٢		الغين المهمله
١٠٤		الفاء
١١٠		الكاف العربيه
١١٦		الكاف الفارسيه
١٢٩		اللام
١٣٢		الميم
١٣٥		النون
١٤٤		الواو
١٤٩		الهاء
١٥١		الياء التحتانيه

۱۵۲		تذییل
۱۵۷		تذنیب
۱۵۸		اصل در معرفت مشجر
۱۶۰		فهرست‌ها (اشعار، مصادر، اشخاص، کتب، امکنه)
۱۹۱		منابع و مآخذ

پیشگفتار

اگر عهد سامانی و غزنوی، به سبب رونق شعر درباری و حماسی مشهور است؛ اگر عهد سلجوقی، دوره کمال شعر و نثر فنی است؛ اگر عهد ایلخانی - باوجود ایلغار خانان - عهد ظهور سرآمدانی چون سعدی، مولانا و حافظ است و بالاخره اگر عهد تیموری، دوره اعتلای هنر در عرصه های نقاشی و معماری است، عهد صفوی، دوره شکوفایی نقد شعر، شرح متون زبانشناسی و بالاخص فرهنگ نویسی است. هرچند بنا به نوشته محققان، قرن ها پیش از روزگار مذکور، ابوحفص سغدی و اسدی طوسی، نخستین آفریدگاران فرهنگ های لغت محسوب می شوند، هرگز سنت فرهنگ نویسی تا روزگار صفوی، به دلیل مقتضیات اجتماعی و فرهنگی، به یک جریان رایج؛ همچون سرودن شعر، منشآت نویسی و تاریخ نگاری تبدیل نشد؛ حال آن که در این دوره - آن گاه که سرزمین هند، به کانون پررونقی برای حفظ و اشاعه زبان و ادب فارسی تبدیل گردید - هوشمندان و فرهیختگان آن سرزمین با درک درست نیاز زبان آموزان و محققان ادب فارسی جامعه آن روز هند و بنا به اقتضای شرایط فرهنگی و اجتماعی و نیز حمایت دولتمردان دانش دوست، به تألیف کتاب های لغت همت گماشتند.

خان آرزو یکی از آن دانشوران و خردورزان بود. او علاوه بر آفریدن گوهرهای گران سنگی در حوزه های نقد شعر، بلاغت، شرح متون، به تألیف فرهنگ های وزینی همچون سراج اللغه، چراغ هدایت و زواید الفوائد پرداخت. کتاب اخیر الذکر در میان فرهنگ های تألیفی خان آرزو، به دلیل تخصصی بودن، متمایز است. متأسفانه این کتاب تا حال به زیور طبع آراسته نشده است. اندیشه تصحیح زواید الفوائد خان آرزو، سال ها پیش (۱۳۷۸ ش) هنگام تدریس تاریخ ادبیات دوره صفوی در ذهنم نقش بست. بعدها

تشویق های دوستان، این اندیشه را تقویت کرد. سرانجام نگارنده این سطور به تصحیح، تحشیه و احیای آن، کتابی که پیش روی خوانندگان است، همت گماشت.

حال که توفیق تصحیح و طبع کتاب زواید الفوائد نصیب نگارنده شده است بجاست از بزرگان و یارانی نام ببرم و سپاس بگذارم که در به ثمر رسیدن کار، وامدار فضیلت، عنایت و خیرخواهی ایشان بوده‌ام:

- استاد علامه، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی به خاطر معرفی چهره روشنی از خان آرزو و سهم آن در حوزه های نقد شعر و سبک شناسی و لغت؛
- جناب آقای مهدی رحیم پور، دوست صمیمی و پژوهشگر ارجمندم که در یافتن نسخه های خطی آثار خان آرزو، یاریم داده اند؛
- مسئولان محترم کتابخانه آستان قدس رضوی که تصویری از نسخه خطی کتاب را در اختیار بنده نهادند؛
- اعضای محترم شورای پژوهشی دانشگاه تبریز که کتاب حاضر با بذل توجه و امعان نظر ایشان، شایستگی آن را یافت که نشان ارجمند دانشگاه نامور تبریز زینت بخش پیشانی باشد؛
- کارکنان اداره انتشارات دانشگاه تبریز که زحمت تنظیم و چاپ آراسته کتاب را قبول کردند؛
- و در پایان سپاسگزار همسر و فرزندانم هستم که در این آشوب بود و نبود زندگی، با کاستن از بار سنگین وظایف خانوادگی، اسباب فراغت خاطر مرا فراهم کردند!

والحمد لله اولاً و آخراً

اسدالله واحد

تبریز- شهریور ۱۳۹۱

مقدمه

زندگی و احوال خان آرزو

سراج الدین علی خان اکبرآبادی ملقب به استعدادخان و معروف به «خان آرزو» شاعر، فرهنگ نویس، تذکره نویس و منتقد ادبی زبردست هندی به سال ۱۰۹۹ و بنا به قولی در ۱۱۰۱ هجری در اکبرآباد به دنیا آمد. پدرش حسام الدین مردی سپاهی پیشه و از صاحب منصبان دربار اورنگ زیب گورکانی بود و گه گاه شعر می سرود و «حسام» یا «حسامی» تخلص می کرد. مادر خان آرزو از نوادگان شیخ محمد غوث گوالیاری بود. از دوران کودکی او اطلاع دقیقی در دست نیست. او تا سن چهارده سالگی ادبیات فارسی و زبان عربی را فراگرفت و سپس در ضمن تحصیل علوم رسمی، به شعر گفتن پرداخت. در آغاز اشعار خود را از نظر میرعبدالصمد، متخلص به «سخن» می گذراند و پس از او میرغلامعلی، متخلص به «احسنی» سروده های او را اصلاح می کرد.

هنگامی که اورنگ زیب به دکن لشکر کشید آرزو نیز همراه او به دکن رفت و نه ماه در آنجا بود ولی پس از مرگ اورنگ زیب (۱۱۱۸هـ) به گوالیار آمد و هنگامی که بهادرشاه به سلطنت رسید از گوالیار به اکبرآباد رفت و در آن شهر به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و کتابهای متداول درسی و دانشهای عربی را نزد شیخ عبدالدین، معروف به «درویش محمد» آموخت. آرزو در دوره اقامتش در اکبرآباد با شاعرانی چون شاه گلشن، میرزا حاتم، محمد مقیم آزاد و دیگر سخنوران و نویسندگان معاشرت داشت. او مدتی بعد در اوایل پادشاهی فرخ سیر، راهی دهلی شد و چند سال با قبول مأموریت و خدمت دولتی، در ملازمت وی روزگار گذراند. آرزو در این مدت، با فراغت به مطالعه و سرودن شعر پرداخت؛ اما بعد از کشته شدن فرخ سیر، آرزو از مأموریت خود برکنار شد. نخست به اکبرآباد و پس از آن به گوالیار بازگشت و چندی در آنجا ماند. او در سال ۱۱۳۱ هجری، هم زمان با ورود محمد شاه به دهلی، به آن شهر رفت و قریب به سی و پنج

سال در آنجا ماند. خان آرزو پس از خدمت در دربار بابریان هند، در سال ۱۱۶۸ هجری به لکهنو رفت و در سال ۱۱۶۹ هجری در همان شهر دیده از جهان فرو بست. آرزو خود در تذکره مجمع النفایس درباره زندگی و احوالش - که سند دست اول تذکره نویسان در نوشتن شرح احوال آرزو است - چنین می نویسد:

«بنده عصیان شعار به فضل حق امیدوار، سراج الدین علی «آرزو» تخلص، از بدو شعور به تحصیل علم اشتغال داشت. تا چهارده سالگی داخل جرگه طلبه علم بود. بعد از آن به مقتضای شور جوانی و طغیان نادانی، میل به گفتن اشعار پیدا کرد. بعد یک سال از آن به میر صاحب، میر عبدالصمد «سخن» تخلص، افکار خود گذرانیده یک ماه بر این نگذشته بود که مفارقت به میان آمد. ناچار تنهایی را استاد خود مقرر نموده، به درس خاموشی اشتغال داشت. اتفاقاً سیادت و شرافت پناه، میر غلامعلی «احسنی»، خود به خود به فقیرخانه تشریف فرمودند و بی و بیهی و غرضی در تربیت احقر می کوشیدند و در آن ایام که سن شانزده سالگی بود اول این عزل از نظر ایشان گذرانیده:

این حلقه حلقه زلف سیاه تو دام کیست

این شوخ شوخ آهوی چشم تو دام کیست

بعد از اندک مدتی گرفتار اشغال دیگر گردیده و دکان سخن گویی را برچیده پس از آن اتفاق رفتن لشکر ظفر اثر حضرت محیی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر، پادشاه غازی، به سمت دکن و بعد نه ماه سفر و بر شدن به لشکر مذکور، همراه پادشاه زاده عالم جاه، محمد اعظم شاه - که بعد فوت پدر بر تخت نشست، از دکن روانه هندوستان شده بود - «العود احمد» گویان به گوالیار رسید و به حکم حضرت والدۀ مرحومه هندی در آن شهر فروکش کرد تا آن که میانه شاهزاده مذکور و برادر بزرگش جنگ عظیمی واقع شد و محمد اعظم شاه کشته گردید و بهادر شاه به تخت سلطنت نشست. در این بین فقیر از گوالیار به اکبر آباد آمد و به سبب برهم زدگی زمانه و قدرشناسی خانه زادان قدیم و پیش آمد نودولتان، چند سال به کسب علوم پرداخت و کتب متداوله را در خدمت استاد العقول، واقف فروع و اصول، حضرت مولانا عمادالدین، مشتهر به درویش محمد - قدس الله

یازده

اسراوه-گذرانید؛ سپس حسب الطلب حضرت والده به گوالیار رفت. چند گاه مانده بود که باز، گردش سلطنت که انموذج قیامت است رو نمود و پسرانش باهم درافتادند تا آن که محمد عظیم الشان، پسر دومی و محمد رفیع الشان، پسر سومی و جهان شاه، پسر چهارمی مقتول گشتند و معزالدین جهاندارشاه، اولین پسر، فتح یاب شده بر تخت سلطنت جا گرفت و این احقر در سلطنت جهاندارشاه، باز از گوالیار به اکبرآباد آمد تا آن که در میان جهاندارشاه مذکور و محمد فرخ سیر، پسر دوم محمد عظیم الشان، جنگی واقع شد و جهاندارشاه به طرف دهلی گریخت و محمد فرخ سیر، مالک تخت شاهی گشته، روانه دارالخلافه گشت. در آنجا رسیده عموی خود را ظاهراً به انتقام پدر به قتل رسانیده، چند سال به عیش و کامرانی و سخا و زرافشانی گذرانید. فقیر، اوایل سلطنت محمد فرخ سیر، پادشاه مرحوم به تقریب خدمتی به دهلی رفت و چند سال به خوشدلی که نتیجه غفلت است به سر برد. در این میان گاهی به مشغول شدن هم مشغول بود و چون سادات بارهه به ادای حق نمک، پادشاه شهید، محمد فرخ سیر را کشتند، بای عزل خدمتی که داشتم به میان آمد. چند روز بیکار ماندم. پس از اتفاقات زمانه نیرنگ باز، فقیر به اکبرآباد رسید و به توجه نواب مغفرت مآب، میرزا جهان مرحوم به خدمتی از خدمات گوالیار مأمور گشته، در آنجا رفت و یک سال ماند. هنگامی که فردوس آرامگاه، بعد فتح سید عبدالله خان به دهلی نهضت فرمودند، این عاجز در همان سال از گوالیار به دهلی آمده، شبی به روز و روزی به شب می آورد و سی سال است که در این شهر کرامت پیر می برد. از آن جمله آن سیزده سال که اکثر اوقات صرف خدمت و صحبت نواب اسحاق خان نجم الدوله می نماید.

نسب این ذره بی مقدار از طرف والد به شیخ کمال الدین، همشیره زاده قطب الواصلین شیخ نصیرالدین محمد المشتهر به چراغ دهلی و از طرف والده به مرکز دایره ولایت شیخ حمیدالدین عرف محمد غوث گوالیاری-قدس سره- می پیوندد چنان چه فقیر به همین معنی این بیت گفته:

جلد است مرا حضرت عطار از این ره

اشعار خود اکنون به نشابور فرستم

به هر طور شاعری ارثاً به من رسیده. پدر مرحوم من، شیخ حسام الدین که گاهی «حسامی» و گاهی «حسام» تخلص می کرد نیز طبع نظمی داشت؛ هرچند سپاهی پیشه بود و [در] سلک منصب داران عالمگیر شاهی منسلک، اما گاهی به سلسله جنبانی موزونیت، طبع شعر می فرمود. از اوست رحمت الله علیه:

گهی چین بر جبین گاهی تبسم کرده می آیی
به هر رنگی که خواهی جلوه کن محو تماشا میم

به آهنگی عجب برده است مطرب زاده ای هوشم
که از حیرت سراپا هم جو نی گه چشم و گه گوشم

در بیابان ژاله کار سنگ طفلان می کند

در ازل شد قسمت دیوانه از هر باب سنگ

مخفی نماند که مدت پنجاه سال است که ناموس سخنگرایی بر گردن دارم و اوراق کتب و دواوین چون روز و شب می شمارم اما هنوز سر رشته مطبوعات گوی چنان چه باید به دست نیفتاده و به نفس، سخن شناسی دست نداده. با این همه خیال سخنگرایی از سر نمی رود و گوش سخن فهمی، غیر این حرف نمی شنود. (آرزو، ۱۳۸۳: ۱۸۶-۱۸۸)

شایان ذکر است که آرزو به همه اشکال مختلف نظم فارسی از غزل و قصیده و مثنوی و رباعی تا ترجیع بند و ترکیب بند، شعر می سرود. او یکی از استادان بزرگ ادب پارسی در هند است که با نگارش چند فرهنگ نامه مهم و چند کتاب در نقد ادبی و بدیع بیان و نوشتن شرواحی بر برخی از آثار گذشتگان، خدمتی شایان به ادب فارسی و گسترش و اعتلای آن در شبه قاره هند انجام داد.^۱

^۱ - درباره زندگی و احوال خان آرزو، بنگرید به: